

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمیت

رسول محمدجعفری *

[تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۲۵]

چکیده

در جریان حکمیت پیکار صفین، خوارج دست کم دو اشکال به امام علی (ع) برای پذیرش حکمیت وارد می کردند: نخست با استدلال به آیه «إِن الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» حکمیت را در صلاحیت بندگان خداوند نمی دانستند؛ دوم اینکه امام (ع) را متهم به انتخاب دو حکم غیرعادل می کردند. از استدلال امام علی (ع) به آیه ۳۵ سوره نساء - که مبتنی بر روش تفسیر قرآن به قرآن بود - در پاسخ به شبهه نخست روشن می شود که آیه مورد استناد خوارج، اولاً دارای حصر اضافی و مجازی است؛ ثانیاً عام است و با آیه ۳۵ سوره نساء تخصیص می خورد؛ ثالثاً از متشابهات قرآن است و باید آن را به آیه ۳۵ سوره نساء ارجاع داد؛ رابعاً خوارج میان وضع حکم و اجرای حکم خلط کردند. در پاسخ به شبهه دوم نیز آشکار می شود که اولاً یکی از دو طرف تخاصم، به ظاهر مسلمان و در باطن نامسلمان بودند، بنابراین حکم را از میان خود برگزیدند؛ ثانیاً طرفین تخاصم از حاکم شرع - امام علی (ع) - در تعیین حکمین سر باز زدند؛ ثالثاً با اینکه حکمین عادل نبودند، موظف بودند به نیکی حکم کنند. از این شیوه استدلال امام علی (ع) به آیه ۳۵ سوره نساء، ابن عباس، امام باقر (ع) و متکلمان و مفسران اسلامی استفاده کرده اند.

کلیدواژه ها: امام علی (ع)، خوارج، حکمیت، حکمان، آیه ۳۵ سوره نساء.

مقدمه

آیات قرآن برای تمام دوران و تمام انسان‌ها فرود آمده‌اند و محدود به زمان و مکان خاصی نیستند؛ همان‌طور که امام رضا علیه السلام فرمودند: «... لَمْ يُنْزَلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۸۷/۲) و چون خورشید و ماه همواره پرتوافکنی می‌کند (صفر، ۱۴۰۴: ۱/۱۹۶)، مفاهیم این آیات بر مصادیق و موارد مختلف قابل انطباق‌اند. علاوه بر آن به فرموده امام علی علیه السلام آیات قرآن منحصر در یک وجه و معنا نیستند: «... فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ دُوَّ وَجُوهُ» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۶۵)؛ البته آیات در بسیاری از موارد - با کج‌فهمی‌هایی که از صدر اسلام تا کنون وجود داشته - به تحریف معنوی دچار شده‌اند. با توجه به مطالب گفته‌شده چه بسا آیه‌ای در موضوع اعتقادی نازل شده باشد و در عین حال با خود پیام اخلاقی نیز به همراه داشته باشد (مانند آیه ۲۸۶ بقره، آیه ۲۴ انفال و آیه ۱۴ حجرات)، یا آیه‌ای در موضوع فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی فرود آمده باشد، با این حال قابل بهره‌برداری در مسائل کلامی باشد (مانند آیه ۹۷ آل عمران، آیات ۵۹ و ۹۳ نساء)، یا ظاهر آیه‌ای مربوط به احکام خانواده باشد، ولی با تعمق در مفاد آن بتوان آن را در مورد احکام سیاسی و اجتماعی نیز جاری ساخت، مانند آیه ۳۷ احزاب و بسان آیه محل بحث یعنی آیه ۳۵ سوره نساء: «وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا».^۱ این آیه اگرچه در ظاهر از احکام فقهی مربوط به خانواده و ارائه راه حل جهت اصلاح مرافعه و مشاجره میان زن و شوهر سخن گفته و توصیه کرده است از خانواده هر یک از طرفین، حکمی تعیین شود و برای رفع اختلاف با یکدیگر مشورت کنند، امام علی علیه السلام از آن برای چاره‌جویی یکی از مهم‌ترین چالش‌های صدر اسلام بهره برده است. آن حضرت که مخاطب اصلی قرآن است و پیش و بیش از دیگران به تفسیر و تأویل آیات و معانی ظاهری و باطنی آنها اشراف دارد (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۲۳)،^۲ با استدلال به این آیه در مسئله حکمیت پیکار صفین به برخی شبهات خوارج پاسخ می‌گوید.

پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی درصدد بررسی چگونگی استدلال امام علی علیه السلام به آیه ۳۵ سوره نساء در جریان حکمیت و نیز تأثیرپذیری برخی صحابه، امام

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت / ۲۹

باقر علیه السلام و صاحبان کتاب‌های کلامی و تفسیری - به خصوص اهل سنت - از آن است؛ از این روی پرسش‌های اصلی این پژوهش چنین است: «امام علی علیه السلام با استدلال به آیه ۳۵ سوره نساء، چگونه شبهات خوارج به مسئله حکمت را پاسخ داد؟ تأثیر آن در گفتار و نوشتار عالمان چگونه بوده است؟». گفتنی است با بررسی‌هایی که صورت گرفت، آشکار شد تا کنون پژوهشی با این ماهیت و رویکرد تدوین نشده است.

تحلیل اجمالی مضمون فقهی آیه ۳۵ سوره نساء

پیش از پرداختن به آیه ۳۵ سوره نساء، به دلیل انسجام و پیوستگی مفهومی این آیه با آیه پیشین خود - آیه ۳۴ - ضروری است، به صورت اجمالی از آن سخن به میان آید. خداوند در آیه ۳۴ این سوره پس از مطرح کردن مسئله قیمومیت مردان بر زنان، به نشوز زن و چگونگی مواجهه شوهر با زن ناشزه پرداخته است: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»^۳ (نساء: ۳۴). بر اساس این بند از آیه، اگر زنی به معصیت خدا آلوده شد یا در شرف ارتکاب گناه قرار گرفت، شایسته‌ترین فرد برای بازداشتن وی از گناه و امر به معروف و نهی از منکر، شوهر او است که وظیفه عموم مؤمنان را در اینجا بر عهده گرفته است تا در مرحله نخست همسرش را موعظه کند. اگر مؤثر واقع نشد، از او اظهار انزجار کند و در مرحله سوم زن را مانند هر معصیت‌کاری تنبیه بدنی کند (طوسی، بی‌تا: ۳/ ۱۹۰-۱۹۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۲/ ۱۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۷۲/ ۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۵۰/ ۱۸-۵۵۱).

در ادامه، آیه ۳۵ - که با آیه ۳۴ سیاق واحدی را تشکیل می‌دهند - به چاره‌جویی برای رفع اختلاف میان زوجین اشاره می‌کند: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا». برخی عالمان اهل سنت معتقدند تناسب این دو بدین صورت است که اگر پس از موعظه و هجران و ضرب، نشوز زن رفع نشد، باید زن و شوهر در محکمه حاضر شوند تا حق مظلوم از ظالم ستانده شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۳/ ۱۰؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱/ ۴۲۲). این سخن دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بنابر آیه ۳۴ حق با شوهر بوده است، ولی در آیه ۳۵ ممکن است هر یک

از دو طرف یا حتی هر دو طرف، مقصر و موجب ناسازگاری شده باشند. سخن درست درباره تناسب این دو آیه را مؤلف تفسیر تسنیم گفته است: «آیه قبل ناظر بر ناسازگاری بر اثر نشوز زن (قهر یک‌جانبه) بود و این آیه بیان راه حل برای نشوز و ناسازگاری دوجانبه آنها است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸/۵۷۸). شافعی نیز ظهور آیه را در نشوز زوجین دانسته است (شافعی، ۱۴۰۳: ۵/۱۲۴ و ۲۰۸). مراد از شقاق، جدایی و دشمنی است. خداوند برای اصلاح این ناسازگاری دو حکم از طرفین قرار داده است؛ زیرا با وجود دو حکم، احتمال ستم و تحکم بعید خواهد بود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴/۳۴۶)؛ اما مخاطب «فَابْعَثُوا» امیران و حاکمان‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴: ۵/۱۷۲؛ نووی، بی‌تا: ۱۶/۴۵۳؛ شوکانی، بی‌تا: ۱/۵۳۴). حاکم برای داوری حکمی از خویشاوندان شوهر و حکمی از خویشاوندان همسر برمی‌گزیند؛ البته جایز است که دو حکم از خویشاوندان هیچ‌یک نباشند یا از خویشاوندان یکی از آن دو باشند (ابن‌قدامة، بی‌تا: ۸/۱۷۰-۱۷۱؛ نووی، بی‌تا: ۱۶/۴۵۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲/۵۶۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/۳۶۴؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۳۱/۲۱۰).

بسترهای فکری و اجتماعی جهت استدلال کلامی به آیه

پس از تبیین اجمالی معنای آیه لازم است به بسترهای فکری و اجتماعی شکل‌گرفته برای استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء اشاره شود. پس از درگذشت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ردای خلافت به اجبار از شخص مورد سفارش آن حضرت خارج شد و به قامت دیگران پوشانیده شد (نک: سید رضی، ۱۴۱۴: ۴۸). با شکل‌گیری این شکاف در جامعه اسلامی، زمینه‌های برآمدن تفکرات و جریان‌های زاویه‌دار با آموزه‌های حقیقی اسلام شکل گرفت. از جمله آنها جریانی جمودگرا به نام خوارج بودند که در پایان دهه چهارم هجری به وجود آمدند.

خوارج ابتدا از یاران امام علی (علیه السلام) بودند و تا قبل از پایان جنگ صفین بدین نام شناخته نمی‌شدند. در نبرد صفین پس از آنکه سپاهیان معاویه قرآن‌ها را به نیزه زدند، جماعتی از یاران امام علی (علیه السلام) بانگ برافراشتند که سپاه معاویه ما را به کتاب خدا می‌خواند و تو ما را به شمشیر می‌خوانی. امام (علیه السلام) فرمود: «من به آنچه در کتاب خدا است، آگاه‌ترم؛ با باقیمانده آنان و کسی که می‌گوید خدا و رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ گفتند،

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت ۳۱ /

پیکار کنید». آنان امام علی علیه السلام را تهدید کردند که اگر مالک اشتر - فرمانده سپاه - را از میدان کارزار منصرف نکند، چون عثمان او را خواهند کشت. امام علیه السلام مالک را که در چند قدمی پیروزی بر معاویه بود، بازگرداند (منقری، ۱۴۰۴: ۴۹۰-۴۹۱؛ یعقوبی، بی تا: ۲/ ۱۸۸-۱۸۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۳۲). آنان امام علیه السلام را به پذیرش حکمت وادار کردند، امام ابتدا عبدالله بن عباس سپس مالک اشتر را برای داوری برگزید؛ ولی آنان ابوموسی اشعری را برخلاف میل آن حضرت به ایشان تحمیل کردند (منقری، ۱۴۰۴: ۴۹۹-۵۰۰؛ یعقوبی، بی تا: ۲/ ۱۸۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۳۲). در عین حال پس از حکمت خرده گرفتند که چرا در دین خدا حُکَم قرار داده است؛ چرا که هیچ حُکمی جز خداوند نیست: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (منقری، ۱۴۰۴: ۵۱۲-۵۱۴؛ تقفی، ۱۳۹۵: ۱/ ۳۰؛ شهرستانی، ۱۳۶۴: ۱/ ۱۳۲).

خوارج غیر از این اشکال که امام علی علیه السلام در دین خدا انسان‌ها را حُکَم قرار داده است، اشکال‌های دیگری به حضرت وارد می‌دانستند.^۴ از جمله آنها که محل بحث در پژوهش حاضر است، این بود که ایشان نباید می‌پذیرفت عمرو بن عاص یکی از دو طرف حکمت باشد؛ زیرا او با امام علی علیه السلام و یارانش جنگیده و عدالت ندارد (بلاذری، ۱۹۵۹: ۲/ ۳۴۹؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۶۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۱/ ۵۵۸). همچنین نقل شده است خوارج در عدالت هر دو حُکَم تشکیک کردند (اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۹۵)، عمرو بن عاص را به دلیل فسقش و ابوموسی اشعری را به سبب بازداشتن اهل کوفه از یاری امام علی علیه السلام° (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۹: ۱۰/ ۲۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۷: ۱۸۵).

مسئله حکمت که در ابتدا موضوعی سیاسی میان دو طرف متخاصم پیکار صفین بود، پس از اعتراض خوارج به نتیجه حکمت، به یک چالش کلامی تبدیل شد (سجادی، ۱۳۷۳: ۱۴)؛ زیرا پس از غریو شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، خوارج خود و امام علی علیه السلام را به دلیل پذیرش حکم در دین خداوند، کافر و گناهکار می‌دانستند. بنابراین به امام علی علیه السلام گفتند ما از لغزش خود بازگشته و توبه می‌کنیم، تو نیز چون ما باید از لغزش بازگشته، توبه کنی؛ در غیر این صورت با تو دشمن خواهیم شد. حضرت پیشهاد آنان را نپذیرفت و فرمود: «آیا انتظار دارید پس از ایمان به خداوند و هجرت و جهاد در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر کفر خود شهادت دهم؟ در این صورت گمراه شده و از هدایت یافتگان نخواهم بود» (دینوری، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۶۸؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۲/ ۳۶۹؛ دینوری، ۱۳۶۸

۲۰۸؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۸۴). خوارج بعدها در این مسئله که کفر امام علی علیه السلام شرک است یا نه، اختلاف نظر پیدا کردند (اشعری، ۱۴۰۰: ۸۶). آنان غیر از امام علی علیه السلام، عثمان، عایشه، اصحاب جمل، معاویه و اصحابش، دو حکم (ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص) و هر کس را که به حکمیت رضایت داده بود، کافر دانستند (ر.ک: بغدادی، ۱۴۰۸: ۶۱؛ همو، ۱۹۹۲: ۵۸). بنابراین موضوع حکمیت دیگر تنها یک مسئله سیاسی و اجتماعی نبود، بلکه سخن از کفر امام نخست شیعیان و خلیفه چهارم اهل سنت بود. پیش از شکل‌گیری کارزار نهروان و مواجهه نظامی امام علی علیه السلام با خوارج، آن حضرت و صحابی دانشورش - ابن عباس - چندین نوبت با آنان در مسئله حکمیت احتجاج و مناظره کردند. پس از پیشنهاد خوارج به حضرت برای توبه از گناه ناکرده، نخستین مناظره ایشان با خوارج و یکی از سرکردگان آنان به نام ابن‌کواء اتفاق افتاد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۰۸-۲۹۰). امام علی علیه السلام در مواجهه با تفکر نفی حکمیت خوارج، ادله و براهین مختلفی بیان کردند؛ از جمله در همان نخستین گفت‌وگو با اشاره به آیات «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) و «أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ» (النحل: ۹۱)، حکمیت را نوعی عقد و عهد دانست که باید محترم شمرده شود (منقری، ۱۴۰۴: ۵۱۴؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۳۸)؛ در نوبتی دیگر شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» خوارج را تفسیر نادرست از آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷) دانست و فرمود: «سخنی است حق که بدان باطلی را خواهند»^۱ (سید رضی، ۱۳۷۸: ۳۹).

اما از آنجا که خوارج با آن استدلال‌ها نیز مجاب نگشتند و بر همان تفسیر به رأی خود از آیه اصرار داشتند، در نوبتی دیگر امام علی علیه السلام در گفت‌وگوی چهره به چهره، به آیه ۳۵ سوره نساء استشهد فرمود که این خود - چنانکه خواهد آمد - سرآغاز بهره‌گیری ابن عباس و بعدها امام باقر علیه السلام و صاحبان آثار کلامی و تفسیری دو مذهب شیعه و سنی در نقد تفکر خوارج شد.

تحلیل چگونگی استدلال امام علی علیه السلام به آیه

از بحث پیش روشن شد که خوارج با استناد به آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، مسئله حکمیت میان امام علی علیه السلام و معاویه را باطل اعلام کردند و حکمیت را در انحصار خداوند

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت / ۳۳

دانستند. بر اساس آیات قرآن دو نوع حکم تکوینی و تشریعی در عالم وجود دارد. علامه طباطبایی در خصوص این دو حکم می‌نویسد: الف) حکم تکوینی: آیاتی چون «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷)، «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ» (انعام: ۶۲)، «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ» (قصص: ۷۰) و «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» (المؤمن: ۱۲) به حکم تکوینی اشاره دارند. در این آیات حکم تکوینی فقط به خداوند متعال اختصاص یافته است. ب) حکم تشریعی: این حکم گاهی به خداوند اختصاص داده شده است، مانند آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (یوسف: ۴۰). بنابراین آیه، هیچ کسی در حکم تشریعی با خداوند مشارکت ندارد. حکم تشریعی (وضعی و اعتباری) گاهی نیز به غیر خداوند نسبت داده شده است، مانند «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» (مائده: ۹۵)، «فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» (مائده: ۴۸) و «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ» (مائده: ۴۴). از انضمام این دو دسته آیات به دست می‌آید که حکم حق، اولاً و اصالتاً و به صورت استقلالی منحصر به خداوند است و دیگران به اذن خداوند از آن برخوردار خواهند بود و به سبب اصالت، استقلال و اولویت خداوند در حکم است که خود را أحکم الحاکمین «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» (تین: ۸) و خیر الحاکمین «وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (اعراف: ۸۷) نامیده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۷).

ظاهراً سخن علامه طباطبایی در اختصاص حکم تکوینی به خداوند ناتمام است؛ زیرا محذوری وجود ندارد که این حکم نیز بالاصاله متعلق به خداوند باشد و بالعرض به بندگانش واگذار گردد. معجزه پیامبران نمونه‌ای روشن از چنین حکمی است. نمونه دیگر، حکمی است که در برخی آیات قرآن از اعطای آن به پیامبران سخن گفته شده است و خود علامه نیز بدان معترف است. وی در تفسیر «حکم» در آیه «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا» (یوسف: ۲۲) نوشته است: با توجه به سخن یوسف عليه السلام به همراهش در زندان «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف: ۴۰) و نیز سخنش در آیه بعد «قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِينَ» (یوسف: ۴۰) روشن می‌شود که حکمی که به او داده شده است، همان حکم الله است؛ بنابراین حکم یوسف عليه السلام همان حکم الله است و این همانی است که ابراهیم عليه السلام از خداوند درخواست کرد: «رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (الشعراء: ۸۳) (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۱۸). در مطلب پیشین علامه طباطبایی آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» در

زمره آیاتی آمده است که اختصاص حکم تکوینی به خداوند را بیان می‌کنند؛ اما در اینجا از اعطای آن به یوسف علیه السلام سخن گفته است که ظاهراً مطلب دوم صحیح است. همچنین از ظاهر مطلب دوم علامه به دست می‌آید که حکم در آیه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ»، اعم از تکوین و تشریع است که البته با اطلاق آیه سازگارتر است و آن‌طور که خواهد آمد، نوع مواجهه امام علی علیه السلام با خوارج بر اطلاق آیه رهنمون است.

به هر روی چنان‌که گذشت، خوارج با شعار «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» که برآمده از آیه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» بود، رویاروی امام علی علیه السلام ایستادند و حکمیت صفین و حکمان آن را که مربوط به امور اعتباری و قراردادی بود و طبق آیات پیش گفته، به دیگران - با اذن خداوند - قابل تفویض است، برنافتند، گو اینکه به فرض تکوینی بودن آن نیز امام علیه السلام از طرف خداوند مأذون به پذیرش بودند. امام علیه السلام در مباحثه‌ها و مناظره‌های خود با خوارج استدلال‌های متعددی داشت. از مهم‌ترین آنها استشهاد به آیه ۳۵ سوره نساء بود که برای پاسخ به دو شبهه به کار گرفت: ۱. شبهه اصل حکمیت، ۲. شبهه پذیرش حکمیت حکمان فاسق. در ادامه به صورت مفصل، نوع مواجهه امام علی علیه السلام با این دو شبهه بر اساس آیه ۳۵ سوره نساء تبیین خواهد شد.

۱. تحلیل استدلال امام علی علیه السلام به آیه در مواجهه با شبهه حکمیت

گزارش تفصیلی چگونگی مواجهه امام علی علیه السلام با شبهه حکمیت در جوامع حدیثی اهل سنت چنین آمده شده است:

پس از جدایی خوارج از امام علی علیه السلام و اقامت در حروراء، به ایشان گفتند: «شایسته خرقه و عنوان خلافت نمی‌باشی؛ زیرا در دین خدا حکم قرار دادی، در حالی که فرمان جز به دست خدا نیست (لا حکم إلا لله)». امام علیه السلام چون سخن آنان و عزلتشان را شنید، دستور داد منادی ندا سر دهد تا فقط قاریان قرآن گرد او جمع شوند. چون خانه از قاریان مملو گردید، مصحف بزرگی را خواست. آن را مقابل خود قرار داد و آن را با دستش تکان داد و فرمود: «ای مصحف! با مردم سخن گو»، مردم گفتند: «ای امیرمؤمنان، از او چه می‌خواهی؟ او مرکب و کاغذ است؛ ما نوشته‌ها را می‌خوانیم. مقصودت چیست؟» امام علیه السلام

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت / ۳۵

فرمود: «بین من و دوستان و رفقایان کتاب خدا حاکم است. خداوند در کتابش درباره زن و شوهری می‌فرماید: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء: ۳۵). آیا امت محمد ﷺ حرمت فزون‌تری دارد یا عهد میان زن و شوهر؟» (ابن حنبل، بی‌تا: ۱/ ۸۶-۸۷؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲/ ۱۵۲؛ بیهقی، بی‌تا، ۸/ ۱۸۰).

امام علی (علیه السلام) در این روایت، آیه ۳۵ سوره نساء را در احتجاج با خوارج به کار بسته و حکمت رخ داده را معارض با حکم خداوند در آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷) نمی‌داند. توضیح آن چنین است که خوارج بدون در نظر گرفتن مجموع آیات قرآن، می‌پنداشتند حصر در این آیه حقیقی است و انحصار حکم (خواه تشریعی باشد و خواه تکوینی) در خداوند را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که دیگران در آن هیچ بهره‌ای ندارند؛ پس به سبب جمود در مفاد آیه و ارائه تفسیر به رأی از آیه، شعار «إِلَّا حُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» سر دادند.

امام علی (علیه السلام) در مواجهه با این برداشت نادرست خوارج، از قاعده تبیین قرآن با قرآن - که خود حضرت نیز بر آن تأکید کرده: «يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَيَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ» (سید رضی، ۱۴۱۴: ۱۹۲) - بهره جست و به آیه ۳۵ سوره نساء استناد کرد. از استشهاد حضرت به این آیه، مطالب ذیل به دست می‌آید:

۱. حصر حکم در آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، به صورت اضافی و مجازی است، نه حقیقی. این موضوع از قراردادن این آیه در کنار آیه ۳۵ نساء فهمیده می‌شود. بنابر این آیه، خداوند برای رفع ناسازگاری میان زن و شوهر به حاکم امر کرده است دو حکم بگمارد و آن دو حکم نیز نیک بیندیشند تا حکم الهی را برای اصلاح این ناسازگاری و جدایی دریابند. بر این اساس، تعیین حکم نیز به حکم خداوند بازمی‌گردد. مفسر معاصر اهل سنت، محمد جمال‌الدین قاسمی، در این باره می‌گوید:

اگر خوارج بیندیشند در اینکه خداوند در آیات «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» و «فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»، انسان‌ها را در دینش حکم قرار داده است، می‌فهمیدند که آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷) با عمل

علی علیه السلام منافات ندارد و آن امر نیز از حکم الهی به حساب می‌آید؛ زیرا حکم قرارداد انسان‌ها به حکم خداوند باز می‌گردد و آنچه علی علیه السلام انجام داد، از همین قسم بود (قاسمی، ۱۴۱۸: ۱/ ۴۵).

۲. آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» عام است و با آیه ۳۵ سوره نساء تخصیص می‌خورد. شاطبی در این خصوص می‌نویسد:

اشتباه خوارج در استدلال به آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» این بوده که آیه‌ای را که با لفظ عام وارد شده است،^۷ بدون مخصّص آن مورد استدلال قرار دادند و از آیه «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (نساء: ۳۵) و آیه «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» (مائده: ۹۵) روی گردانند. اگر آنان این قاعده زبان عربی را می‌دانستند که برخی از عام‌ها هستند که از آنها اراده خصوص نشده است و همواره معنای عام می‌دهند، اما برخی دیگر از عام‌ها هستند که از آنها اراده خصوص شده است، در انکار حکمیت نمی‌شتافتند و به خود می‌گفتند آیا این مورد، عام تخصیص‌خورده است؟ آنگاه آن را به وجه صحیحی تأویل می‌کردند (شاطبی، ۱۴۲۰: ۱۹۱-۱۹۲).

۳. آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، از متشابهات قرآن است و باید آن را به آیه ۳۵ سوره نساء و امثال آن که از محکّمات قرآن‌اند ارجاع داد. ابن عبدالرحمن مَلَطُی (۳۷۷ ق) چنین برداشتی از استدلال امام علی علیه السلام کرده است. وی در مقام محاجه با خوارج می‌نویسد:

چرا می‌گویید «لا حکم إلا لله»، در حالی که خداوند در کتابش در موارد متعددی، مردم را حکم قرار داده است؛ درباره کفاره شکار فرموده است: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»، درباره اصلاح ناسازگاری زن و شوهر فرموده است: «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا»، همچنین فرموده است: «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) و «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَبِطُونَ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (نساء: ۸۳). اینها آیات محکم قرآن‌اند. خداوند احکام فراوانی را به عالمان و امیران ارجاع داده است تا آنان درباره مسائلی که برای آنها، حکمی

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت / ۳۷

نازل نشده است، نظر دهند. خوارج اگر از این آیات محکم روی برگردانند، جهلشان آشکار شده است و اگر آنها را بپذیرند، باید ادعای خود را رها کرده، به حق بازگردند (مَلَطی، ۱۴۱۳: ۳۸-۳۹).

۴. خداوند برای حل چالشی مربوط به درون خانواده- که جزئی از جامعه و حکومت است- تعیین حُکَم را بر عهده حاکم اسلامی نهاده است؛ بنابراین ممکن نیست در اختلافات و تنش‌های پیش آمده در امور کلان حکومتی راهکاری قرار نداده باشد. بر اساس قیاس اولویت، وقتی برای حل اختلاف زن و شوهر به حُکَم نیاز است، به طریق اولی برای حل اختلافات سیاسی و اجتماعی دو گروه در جامعه اسلامی، به حُکَم نیاز است.

۵. خوارج میان وضع حُکَم و اجرای حُکَم خلط کرده‌اند؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «آری حُکَم جز از آن خدا نیست، لیکن اینان گویند فرمانروایی را جز خدا روا نیست؛ حالی که مردم را حاکمی باید نیکوکردار یا تبه‌کار، تا در حکومت او، مرد باایمان کار خویش کند و کافر بهره خود بَرَد تا آن‌گاه که وعده حق سر رسد و مدت هر دو در رسد»^۸ (سید رضی، ۱۳۷۸: ۳۹). از این سخن حضرت به نظر می‌رسد که طبق آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، وضع حُکَم فقط در قلمرو خداوند است؛ اما بر اساس آیه ۳۵ سوره نساء باید حاکمی باشد که حکم خداوند در مراعاتات را تشخیص داده و جاری سازد.

الف) تحلیلی بر علت گزینش آیه

از مطالب پیشین روشن شد که در آیاتی دیگر از قرآن، مانند آیه ۹۵ سوره مائده «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» — که مربوط به احکام صید در حال احرام است — از تعیین دو حُکَم سخن به میان آمده است؛ با وجود این امام علی (علیه السلام) در استدلال خود با خوارج، به آیه ۳۵ سوره نساء استشهاد می‌کند. این انتخاب از دقت نظر و عمق بینش آن حضرت حکایت دارد؛ زیرا تنها در این آیه است که از سازش نکردن دو طرف با یکدیگر سخن به میان آمده است. گویا انتخاب آیه محل بحث بدین جهت بوده است که اولاً همان‌گونه که دو طرف ناسازگار اهل یک منزل و دارای پیوند زناشویی‌اند، در جنگ

صفین نیز دو طرف متخاصم، اهل و پیرو یک آیین و دارای پیوند ایمانی — هرچند ظاهری — بودند؛ ثانیاً هر یک از زوجین ناسازگار اجازه دارد حکمی از اهل خودش برگزیند. در دو طرف نبرد صفین نیز هر یک این حق را در خود می‌دیدند که حکمی از وابستگان فکری و حزبی خود انتخاب کنند و، چنانکه خواهد آمد، خوارج در تعیین عمرو بن عاص به امام علیه السلام اعتراض کردند؛ در حالی که تحت اختیار آن حضرت نبود.

ب) اثرپذیری ابن عباس از امام علی علیه السلام

در ادامه همان روایت، مناظره امام علی علیه السلام با خوارج آمده است. ایشان ابن عباس را برای گفت‌وگو با خوارج به سوی آنان فرستاد و ابن عباس سه روز با استشهاد به آیات قرآن مناظره کرد و در این مدت توانست چهار هزار نفر را به توبه بکشانند که از جمله این افراد، سرکرده آنان ابن کواء بود (ابن حنبل، بی‌تا: ۸۶-۸۷؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۲/ ۱۵۳؛ بیهقی، بی‌تا، ۸/ ۱۸۰). در این روایات از محتوای رد و بدل شده میان ابن عباس و خوارج سخنی در میان نیست؛ اما می‌توان از گزارش‌های دیگر، بدان دست یافت. پیش از نقل آن لازم است یادآوری شود علت پرداختن به مناظره ابن عباس، شاگردی وی در محضر امام علی علیه السلام و وامداری علم تفسیر ابن عباس به آن حضرت است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲/ ۴۳؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۱/ ۴۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱/ ۳۵)؛ بنابراین این احتمال قوی نیز می‌رود که استشهاد ابن عباس به آیه مورد استدلال امام علیه السلام، تحت تأثیر آن حضرت بوده است.

ابن عباس چون از جانب امام علیه السلام برای گفت‌وگو با خوارج مأموریت یافت، نزد آنان در منطقه حروراء حاضر شد. وی مناظره را آغاز کرد و گفت: «چرا داوری حکمین را ناخوش می‌دارید؟ در حالی که خداوند درباره حکمیت میان زن و شوهر فرموده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا» (نساء: ۳۵). چگونه امت محمد صلی الله علیه و آله به حکمین نیاز نداشته باشند؟» خوارج گفتند: «ما می‌گوییم موضوعاتی که خداوند حکمش را به مردم واگذار کرده است و امر فرموده که در آن اظهار نظر کنند و آن را اصلاح نمایند، می‌توانند آن‌گونه که امر شده‌اند، عمل کنند؛ اما موضوعاتی که خداوند حکم کرده و

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت / ۳۹

جاری ساخته است، بندگان حق اظهار نظر ندارند؛ چنانکه حکم کرده است صد ضربه شلاق به شخص زناکار زده شود و دست دزد قطع شود. در این امور آنان را حق نظر نشاید، ابن عباس پاسخ داد: «خداوند (در اموری اجازه حکم کردن به انسان‌ها داده است؛ چنانکه) فرموده است: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» (مائده: ۹۵) (طبق این آیه دو عادل درباره کفار شکار نظر می‌دهند)» (طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۶۵-۶۶؛ بلاذری، ۱۹۵۹: ۲/ ۳۴۸-۳۴۹؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۵۷/۱-۵۵۸).

در این مناظره، ابن عباس با الگوگیری از امیرمؤمنان (علیه السلام)، به آیه ۳۵ سوره نساء تمسک جسته و به روابودن قرارداد حکم در نبرد صفین استدلال کرده است؛ خوارج که گویا این آیه و استشهاد به آن را یک بار از امام علی (علیه السلام) شنیده بودند، درباره آن اندیشیده بودند و در پاسخ به ابن عباس گفتند خداوند در برخی امور اجازه اظهار نظر به بندگان داده است و تعیین حکم برای زن و شوهر ناسازگار از جمله آنها است؛ اما در اموری مانند حدود مربوط به زناکار و دزد این اجازه را به بندگان نداده است و حکمت میان دو گروه از مسلمانان از همین سنخ است. این استدلال خوارج نیز نادرست بود؛ چراکه اصل حدود زناکار و دزد از حکم‌های تشریعی است که در آنها بندگان حق اظهار نظر ندارند، اما اینکه چه کسی مصداق زناکار یا دزد به حساب می‌آید، بحث دیگری است؛ چنانکه جاری کردن حد زنا وقتی است که نزد حاکم شرع با اقرار یا بی‌بینه (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۱/ ۲۷۹) یا علم حاکم (همان: ۴۱/ ۳۶۶) ثابت می‌شود و در هنگام اقرار زناکار بلوغ، عقل، اختیار و قصد وی نیز شرط است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۲/ ۴۵۹) و برای اثبات دزدی نزد حاکم شرع بیش از ده شرط وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۵: ۴۱/ ۴۷۶). ابن عباس که چگونگی استدلال به آیه ۳۵ سوره نساء را از امام علی (علیه السلام) آموخته بود، با الهام از شیوه حضرت، به آیه فقهی دیگری استناد کرد. وی به تعیین کفار شکار به حکم دو حکم — که در آیه ۹۵ سوره مائده آمده است — اشاره می‌کند. در این آیه خداوند از شکارکردن در حال احرام نهی کرده است و اگر کسی از روی عمد، شکاری را به قتل برساند، باید کفاره‌ای همانند آن از چهارپایان بدهد: «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ» و از آنجا که ممکن است مسئله همانندی کفار با آنچه شکار شده است، برای بعضی مورد شک و تردید واقع شود، قرآن در این

زمینه دستور داده است که باید این موضوع زیر نظر دو نفر از افراد مطلع و عادل انجام پذیرد: «يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۳۷۹؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۸۶/۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/ ۴۳۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵/ ۸۳)؛ بنابراین تعیین دو حکم برای حل و فصل جنگ صفین نیز روا خواهد بود، اگرچه — چنانکه خواهد — حکمین مورد رضایت امام علی علیه السلام نبودند و بر ایشان تحمیل شدند.

ج) الگوگیری امام باقر علیه السلام از امام علی علیه السلام

نمونه دیگر استفاده از آیه در سیره اهل بیت علیهم السلام، در ضمن گفت‌وگویی است که میان امام باقر علیه السلام و نافع بن ازرق — یکی از پیروان خوارج — انجام شد. امام علیه السلام می‌فرماید: «خوارج معترض‌اند که چرا امیر مؤمنان علیه السلام در دین خداوند حکم قرار داده است. به آنان بگو خداوند متعال در شریعت پیامبرش (برای اصلاح ناسازگاری زوجین) دو نفر از مخلوقاتش را قرار داده و فرموده است: "فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا"». امام باقر علیه السلام آنگاه به حکمیت سعد بن معاذ اشاره می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله وی را برای حکم درباره بنی قریظه تعیین کرد و او بر اساس آنچه خداوند برای آنان جاری ساخته است، حکم کرد (مفید، ۱۴۱۴: ۲/ ۱۶۴-۱۶۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۳۲۴). روشن است که شیوه استدلال امام باقر علیه السلام به آیه مذکور، برگرفته از سیره جدشان امیرمؤمنان علیه السلام بوده است.

۳. تحلیل استدلال امام علی علیه السلام به آیه در پاسخ به شبهه حکمیت فاسقان

چنانکه گذشت، یکی دیگر از اشکالات خوارج به امام علی علیه السلام پذیرش حکمیت دو حکم غیرعادل بود. آنان در عدالت هر دو حکم تشکیک می‌کردند (اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۹۵)؛ عمرو بن عاص را به دلیل فسقش و ابوموسی اشعری را به سبب بازداشتن اهل کوفه از یاری امام علی علیه السلام (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۹: ۱۰/ ۲۵۱؛ بحرانی، ۱۴۱۷: ۱۸۵) عادل نمی‌دانستند. برخی از متعصبان اهل سنت، این تشکیک خوارج در حکمیت را صحیح انگاشته و آن را دستاویزی برای معصوم‌ندانستن امام علی علیه السلام قرار داده‌اند؛ سیف‌الدین آمدی — متکلم اشعری مسلک — نوشته است:

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمیت / ۴۱

دلیل سوم معصوم نبودن علی (علیه السلام) این است که ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص را — که دشمن و فاسقاند — به حکمیت گماشت و معنای این عمل، تمکین از دشمنان و فاسقان برای خلع از امامت است و این خود معصیت است؛ زیرا خلع امام منصوص معصیت است و تمکین به معصیت نیز معصیت (آمدی، ۱۴۲۳: ۵/ ۲۰۰).

در پاسخ به این شبهه خوارج، امام علی (علیه السلام) به جمله «فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» استدلال کرد و فرمود: «اگر زن یهودی باشد، می تواند حکم را از خویشان خود برگزیند و این در حالی است که آنان عادل نیستند»^۹ (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۲۰/ ۱۱۰). این استدلال در مناظره ابن عباس با خوارج نیز نقل شده است (اسکافی، ۱۴۰۲: ۱۹۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۹: ۱۰/ ۲۵۳).

درباره استشهد امام علی (علیه السلام) به آیه، نکات قابل توجهی وجود دارد؛ اولاً چنین برداشتی از آیه مبتنی بر این دیدگاه است که مسلمان بودن دو حکم در جریان ناسازگاری زن و شوهر مسلمان لازم است؛ ولی برای غیر مسلمانان شرط نیست (نجفی، ۱۳۶۵: ۳۱/ ۲۱۵) و از آنجا که محارب با امام علی (علیه السلام)، اگرچه به ظاهر مسلمان اند، در حقیقت کافرنند: «محاربوا علی (علیه السلام) کُفْرَةً»^{۱۰} (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۵)؛ از این روی فسق یا حتی کفر حکم طرف مقابل به اصل حکمیت خدشه وارد نمی کند، چنانکه پیامبر ﷺ در جریان صلح حدیبیه، حکمیت سهیل بن عمرو مشرک را به طرفیت مشرکان قریش پذیرفت و حتی درخواست سهیل بن عمرو مبنی بر اینکه از ابتدای معاهده، «بسم الله الرحمن الرحيم» حذف و به جای آن «باسمک اللهم» نوشته شود و نیز «محمد رسول الله» حذف و به جای آن «محمد بن عبدالله» نوشته شود، قبول فرمود^{۱۱} (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۵۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۵/ ۶۳۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۴/ ۱۶۸).

ثانیاً بنا بر آیه ۳۵ نساء، حاکم باید برای اصلاح ناسازگاری زن و شوهر برای هر یک از دو طرف حکمی برگزیند (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۵/ ۴۲۹؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۳۱/ ۲۱۱). امام علی (علیه السلام) با استدلال به این آیه فهماند که شامیان به امام علی (علیه السلام) اجازه انتخاب حکم نداده بودند؛ بنابراین نباید بر حضرت خرده گرفته شود.

ثالثاً آن حضرت شرط کرده بود که حکمین با قرآن مخالفت نکنند (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۴۰۴). قاضی عبدالجبار معتزلی درباره استدلال امام علی علیه السلام از شیخ خود ابوعلی جبائی نقل می‌کند:

این اشکال خوارج به علی علیه السلام که برای دین خدا فاسقی (عمرو بن عاص) را حکم قرار داده است، وارد نیست؛ زیرا آن حضرت شرطش برای پذیرش حکمیت، حکم کردن بر اساس کتاب خداوند بود. پس بنا بر این نگاه می‌توان گفت که امام اساساً فاسقی را حکم قرار نداده است و استدلال آن حضرت به آیه ۳۵ سوره نساء برای تبیین این مطالب است که اگر حکمین — به رغم ظالم‌بودنشان^{۱۲} — اگر میان زن و شوهر به نیکی حکم کنند، حکمیت آنان قابل پذیرش است و در باب امامت نیز ممتنع نیست، اگرچه ما می‌دانیم شایسته امامت کیست و این تعیین حکم فقط برای از بین بردن شبهه برای دیگران است^{۱۳} (قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۵: ۲۰/۱۱۱).

رابعاً سیف‌الدین آمدی در حالی امام علی علیه السلام را به تمکین از دشمنان و فاسقان متهم می‌کند و به ایشان می‌تازد که خود از پیروان اهل سنت است و آنان بر عدالت همه صحابه — که امیرمؤمنان علیه السلام از جمله آنان است — اجماع دارند (ابن‌صلاح، ۱۴۱۶: ۱۷۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۲/۱).

نقد برداشت‌های نادرست از استدلال امام علی علیه السلام

دانشمندان اسلامی از استدلال امام علی علیه السلام و به تبع ایشان، ابن عباس و امام باقر علیه السلام به آیه ۳۵ سوره نساء برای دفع شبهه کلامی خوارج، بسیار بهره جسته‌اند و این استدلال در میان آثار کلامی و تفسیری آنان — به‌خصوص دانشیان اهل سنت — منعکس شده است؛ چنانکه به هنگام تحلیل مباحث پیشین، به آنها استناد داده شد. موارد یادشده استشهاد صحیح به سیره امام علی علیه السلام در استدلال به آیه بود؛ اما برخی از متکلمان اشعری از آن تبیینی نادرست ارائه کرده‌اند. برای نمونه ابواسحاق شیرازی (۴۷۶ق) در کتاب خود *الإشارة إلى مذهب أهل الحق* از استدلال امام علی علیه السلام قدیم‌بودن قرآن را استنباط کرده است. وی در کتابش می‌نویسد:

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت / ۴۳

از جمله دلایل قدیم و ازلی بودن قرآن، روایتی است که از علی بن ابی طالب (علیه السلام) نقل شده است که هنگام نارضایتی خوارج از حکمت فرمود: «به خداوند سوگند، من مخلوق را حکم قرار ندادم، بلکه قرآن را حکم کردم (و الله ما حکمت مخلوقاً و إنما حکمت القرآن)، خداوند متعال فرموده است: "وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْغُثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا" (نساء: ۳۵)؛ همچنین فرموده است: "يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ" (مائده: ۹۵). زمانی که خداوند در خصوص اختلاف میان زن و شوهر و تعیین ارشی (توان) که ارزش آن نیم درهم است و مُحَرَّم باید پردازد، به حکمت فرمان داده است، درباره اختلاف میان دو گروه از مسلمانان حکمت سزاوارتر و شایسته‌تر است». همه صحابه این سخن را شنیدند و کسی آن را رد نکرد؛ بنابراین سخن امام علی (علیه السلام) در قدیم بودن قرآن برای ما حجت است (شیرازی، ۱۴۲۵: ۳۸۳-۳۸۴).

ابواسحاق شیرازی از پیروان اهل حدیث است و آنان معتقدند قرآن کلام خداوند و غیرمخلوق است (ان القرآن کلام الله غیر مخلوق) (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۹۲). بر اساس این باور، وی پنداشته است که مراد از واژه «مخلوق» در کلام امام (علیه السلام) «و الله ما حکمت مخلوقاً» قرآن است و منظور امام (علیه السلام) این است که قرآنی که برای داوری میان شما قرار داد، مخلوق و حادث نیست، بلکه قدیم و ازلی است.

این برداشت ابواسحاق شیرازی از سخن آن حضرت به دلیل باورمندی به قدیم بودن قرآن و توجه نکردن به خانواده حدیثی و غلفت از فضای صدور حدیث است. توضیح مطلب این است که خوارج اشکال کردند چرا امام علی (علیه السلام) مخلوق، یعنی انسان را حکم پذیرفته است. امام با جمله «و الله ما حکمت مخلوقاً» فرمودند من مخلوق را حکم قرار ندادم، بلکه سخن خداوند را حکم نهادم؛ زیرا از حکمان خواسته بود آنچه حق و مراد خداوند است از قرآن دریابند و از دخالت دادن رأی شخصی و هوای نفس پرهیزند. شاهد این سخن، گزارش‌های دیگری است که در آنها آمده است. چون خوارج به حکمت شبهه وارد کردند و گفتند: «حکم الرجال فی دین الله و الله سبحانه يقول: إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۵۱؛ شاطبی، ۱۴۲۰: ۴۶۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱).

۱۸۷). امام علی (ع) در پاسخ فرمود: «أَمَّا قَوْلُكُمْ إِنِّي حَكَمْتُ فِي دِينِ اللَّهِ الرَّجَالَ فَمَا حَكَمْتُ الرَّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَمْتُ كَلَامَ رَبِّي الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ حَكَمًا بَيْنَ أَهْلِهِ؛ این ادعای شما که مردم را در دین خدا، حکم قرار داده‌ام، (صحیح نیست)؛ زیرا من مردم را حکم قرار ندادم، بلکه سخن خداوند را که آن را حکم میان اهلش قرار داده است، حکم کردم» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/ ۳۷۸).

در روایت بالا، به جای واژه «مخلوق»، «الرجال» آمده است. با توجه به آن کاملاً روشن می‌شود که منظور امام علی (ع) از واژه «مخلوق»، رأی و دخالت هوای نفس انسانی در تبیین حکم الهی است. گفتنی است به باور امامیه، قرآن حادث است و قدیم نیست. شیخ صدوق در کتاب *الاعتقادات* می‌نویسد: «اعتقادنا في القرآن... أن الله تعالى محدثه و منزله و حافظه و ربّه» (صدوق، ۱۴۱۴: ۸۳).

نتیجه‌گیری

از مطالبی که گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. امام علی (ع) آیه ۳۵ سوره نساء را — که در ارتباط با احکام خانواده است — برای نخستین بار در چالش سیاسی و اجتماعی — که به دنبال حکمیت نبرد صفین به وجود آمده بود — به کار بست. ایشان در مقام احتجاج با خوارج، با استدلال به آیه مزبور، سستی ادله آنان را نمایاند و با این سیره خود، روش فهم صحیح و دقیق از آیات قرآن را — که تفسیر قرآن به قرآن است — نشان داد.

۲. خوارج با استدلال به آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» حکمیت را منحصر به خداوند می‌دانستند. امام علی (ع) و پس از ایشان، ابن عباس و امام باقر (ع) در مناظره با خوارج به آیه ۳۵ سوره نساء تمسک جستند و با بهره‌گیری از آن، نشان دادند: اولاً حصر حکم در آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» به صورت اضافی و مجازی است؛ ثانیاً آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» عام است و با آیه ۳۵ سوره نساء تخصیص می‌خورد؛ ثالثاً آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، از متشابهات قرآن است و باید به آیه ۳۵ سوره نساء و امثال آن که از محکمات قرآن‌اند ارجاع داد؛ رابعاً وقتی خداوند برای حل چالش مربوط به درون خانواده، تعیین حکم را بر عهده حاکم اسلامی نهاده است، به طریق اولی برای حل اختلافات سیاسی و

تحلیل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمت / ۴۵

اجتماعی دو گروه در جامعه اسلامی وجود حکم را تجویز کرده است؛ خامساً خوارج میان وضع حکم و اجرای حکم خلط کرده‌اند. بنابر آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»، وضع حکم فقط در قلمرو خداوند است؛ اما بر اساس آیه ۳۵ سوره نساء، باید حاکمی باشد که حکم خداوند را در مرافعات تشخیص داده، جاری سازد.

۳. امام علی (علیه السلام) و به تبع ایشان ابن عباس با استفاده از آیه گفته‌شده، اشکال خوارج به عادل نبودن حکمین را به این صورت پاسخ دادند که اولاً یکی از دو طرف تخاصم، به ظاهر مسلمان و در باطن نامسلمان بودند؛ بنابراین حکمی را از خود برگزیدند؛ ثانیاً طرفین تخاصم از حاکم شرع — امام علی (علیه السلام) — در تعیین حکمین سر باز زدند؛ ثالثاً با وجود عادل نبودن حکمین، آنان موظف بودند به نیکی حکم کنند.

۴. متکلمان و مفسران اسلامی که غالباً نیز از اهل سنت‌اند، استدلال کلامی امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء را نیک دانسته و متأثر از سیره آن حضرت، آن را در احتجاجات خود با خوارج به کار بسته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید، پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری، خدا دانای آگاه است.

۲. «فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أَخْبِرْكُمْ عَنْهُ: از آن بخواهید تا سخن گوید و هرگز سخن نگوید؛ اما من شما را از آن خبر می‌دهم».

۳. و زانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه‌ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید؛ پس اگر شما را اطاعت کردند، [دیگر] بر آنان هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید.

۴. در برخی از گزارش‌ها این اشکال‌ها سه مورد (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳ / ۴۲۱) و در برخی گزارش‌ها، شش مورد بیان شده است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳ / ۳۷۸-۳۷۷)؛ البته با ضمیمه کردن گزارش‌ها به یکدیگر، تعداد این اشکال‌ها بیش از شش اشکال خواهد بود.

۵. شیعه معتقد است که مخالفان امام علی (علیه السلام) فاسق‌اند: «مخالفوه [علی (علیه السلام)] فسقة» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۹۵).

۶. «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ».

۷. آمدن «ال جنس» بر واژه، عمومیت را می‌رساند. در این آیه «ال» بر سر اسم جنس «الحکم» آمده است؛ مانند «الْبَيْع» در آیه «وَ احْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره: ۲۷۵) که به معنای «کلّ بیع» است (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۶۳۱).

۸. «نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ...».

۹. "... فَقَالَ لَا يَعْدِلُ عَمْرًا وَ أَبَا مُوسَى فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا" أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ يَهُودِيَّةً قَدْ اخْتَارَتْ حُكُومَةَ أَهْلِهَا وَ هُمْ غَيْرُ عَدُولٍ. اَيْنَ غَزَارَشَ فِي جَوَامِعِ حَدِيثِي شِيعَةٍ اَيْنَ كَوْنِهِ أَمَدَةٌ اسْتَكْمَلَتْ وَ قَتْلُ امَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنِ عَبَّاسٍ رَأَى شَيْئًا مِنْ سَخْنَانِ خَوَارِجِ فَرَسْتَادِ، أَنَا شَشَّ اشْكَالًا رَاجِعٌ بِهٖ حَكَمِيَّةٍ مَطْرُوحَةٍ كَرَدْنَدِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمَا رَأَى أَنَّ حَضْرَتَ مُنْعَكِسٍ كَرَدَ. يَكُنِي مِنْ أَشْكَالِهَا اَيْنَ اسْتَكْمَلَتْ كَمَا أَنَّ فِي دِينِ خُدَا اِنْسَانِهَا رَأَى حَكَمَ قَرَارٍ دَادَهُ اسْتَكْمَلَتْ. امَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُ: «مِنْ اِنْسَانِهَا رَأَى حَكَمَ قَرَارٍ نَدَامَ، بَلَكِنْ كَلَامُ خُدَاوَنْدِگَارَمَ رَأَى حَكَمَ قَرَارٍ دَادَمَ. خُدَاوَنْدِ اِنْسَانِهَا رَأَى خُصُوصَ پَرْنَدَه‌ای (که در حال احرام صید گردد) حَكَمَ قَرَارٍ دَادَهُ وَ فَرْمُودَه اسْتَكْمَلَتْ: "وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ" (مائدة: ۹۵). خُونِ مُسْلِمَانَانِ كَمَا بِاعْظَمَتِ تَرَا مِنْ خُونِ پَرْنَدَه اسْتَكْمَلَتْ. خَوَارِجِ كُفْتَنَدِ: «حَقٌّ بَا تُو اسْتَكْمَلَتْ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/ ۳۷۸).

۱۰. این باور مبتنی بر روایات فراوان شیعه و سنی است؛ برای نمونه اهل سنت از ابوهریره نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ به علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام، نگریست و آنگاه فرمود: «أَنَا حَرْبُ لِمَنْ حَارِبَكُمْ وَ سَلَمٌ لِمَنْ سَالَكُمْ» (ابن حنبل، بی تا: ۲/ ۲۴۲؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ۳/ ۱۴۹)، در مصادر روایی شیعه نیز از رسول خدا ﷺ نقل شده است: «... إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي فَمَنْ حَارَبَهُ فَقَدْ حَارَبَنِي وَ اسْخَطَ رَبِّي، ثُمَّ دَعَا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ حَرْبُكَ حَرْبِي، وَ سَلَامُكَ سَلَامِي» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۴؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۴۷۷).

۱۱. امام علی علیه السلام در احتجاجات خود با خوارج به این سیره نبوی ﷺ در صلح حدیبیه اشاره فرمودند (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۱۸۹).

۱۲. فقهای شیعه، در اینکه عدالت حکمین برای داوری میان زوجین شرط است یا خیر، اختلاف نظر دارند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۸/ ۳۶۷؛ نجفی، ۱۳۶۵: ۳۱/ ۲۱۵).

۱۳. «... فَقَالَ لَا يَعْدِلُ عَمْرًا وَ أَبَا مُوسَى فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: "فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا" أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَتِ الْمَرْأَةُ يَهُودِيَّةً قَدْ اخْتَارَتْ حُكُومَةَ أَهْلِهَا وَ هُمْ غَيْرُ عَدُولٍ. اَيْنَ غَزَارَشَ فِي جَوَامِعِ حَدِيثِي شِيعَةٍ اَيْنَ كَوْنِهِ أَمَدَةٌ اسْتَكْمَلَتْ وَ قَتْلُ امَامٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ابْنِ عَبَّاسٍ رَأَى شَيْئًا مِنْ سَخْنَانِ اِنْسَانِهَا فَرَسْتَادِ، أَنَا شَشَّ اشْكَالًا رَاجِعٌ بِهٖ حَكَمِيَّةٍ مَطْرُوحَةٍ كَرَدْنَدِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمَا رَأَى أَنَّ حَضْرَتَ مُنْعَكِسٍ كَرَدَ. يَكُنِي مِنْ أَشْكَالِهَا اَيْنَ اسْتَكْمَلَتْ كَمَا أَنَّ فِي دِينِ خُدَا اِنْسَانِهَا رَأَى حَكَمَ قَرَارٍ دَادَهُ اسْتَكْمَلَتْ. امَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْأَلُ: «مِنْ اِنْسَانِهَا رَأَى حَكَمَ قَرَارٍ نَدَامَ، بَلَكِنْ كَلَامُ خُدَاوَنْدِگَارَمَ رَأَى حَكَمَ قَرَارٍ دَادَمَ. خُدَاوَنْدِ اِنْسَانِهَا رَأَى خُصُوصَ پَرْنَدَه‌ای (که در حال احرام صید گردد) حَكَمَ قَرَارٍ دَادَهُ وَ فَرْمُودَه اسْتَكْمَلَتْ: "وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ" (مائدة: ۹۵)، خُونِ مُسْلِمَانَانِ كَمَا بِاعْظَمَتِ تَرَا مِنْ خُونِ پَرْنَدَه اسْتَكْمَلَتْ. خَوَارِجِ كُفْتَنَدِ: «حَقٌّ بَا تُو اسْتَكْمَلَتْ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۳/ ۳۷۸).

تحليل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمیت / ۴۷

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، شرح نهج البلاغة، قم: کتابخانه آیت الله المرعشی النجفی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمییز الصحابة، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل شیبانی (بی تا)، المسند، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم: علامه.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن شهرزوری (۱۴۱۶)، مقدمة ابن الصلاح، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، أحكام القرآن، [بی جا]: [بی نا].
- ابن عطیة اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق)، الامامة و السياسة، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (بی تا)، المغنی، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء إسماعیل بن عمر (۱۴۰۸ق)، البداية و النهاية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسکافی، ابو جعفر (۱۴۰۲ق)، المعیار و الموازنة، تحقیق: محمد باقر محمودی، [بی جا]: [بی نا].
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان: فرانس شتاينر.
- آمدی، سیف الدین (۱۴۲۳ق)، أبکار الأفكار فی أصول الدین، قاهره: دارالکتب.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم (۱۴۱۷ق)، النجاة فی القيامة فی تحقیق أمر الإمامة، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۴۰۸ق)، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، بیروت: دار الجیل - دارالآفاق.
- بغدادی، عبدالقاهر (۱۹۹۲م)، الملل والنحل، تحقیق: بشر نصری، بیروت: دارالمشرق.
- بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۹۵۹م)، انساب الأشراف، مصر: دارالمعارف.
- بیهقی، أحمد بن حسین (بی تا)، السنن الکبری، [بی جا]: دارالفکر.

- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال (۱۳۹۵ق)، *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، *تسنیم*، قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی‌تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالفکر.
- دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸)، *الأخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی.
- سجادی، سید جعفر (۱۳۷۳)، *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۳۷۸)، *نهج البلاغه*، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سید رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، شرح: صبحی صالح، محقق: فیض الاسلام، قم: هجرت.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق)، *الإتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الكتاب العربی.
- شاطبی، ابواسحاق (۱۴۲۰)، *الاعتصام فی أهل البدع و الضلالات*، بیروت: دارالمعرفة.
- شافعی، محمد بن ادريس (۱۴۰۳ق)، *كتاب الأم*، بیروت، دارالفکر.
- شوکانی، محمد بن علی (بی‌تا)، *فتح القدير*، [بی‌جا]: عالم الكتب.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، قم: الشریف الرضی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم: مطبعة أمیر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شیرازی، ابواسحاق (۱۴۲۵ق)، *الإشارة إلى مذهب أهل الحق*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: نشر جهان.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۴ق)، *اعتقادات الإمامیه*، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعہ مدرّسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.

تحليل چگونگی استدلال امام علی (علیه السلام) به آیه ۳۵ سوره نساء در مواجهه با خوارج در جریان حکمیت / ۴۹

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الطبری (تاریخ الامم والملوک)، بیروت: دار التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۲)، اللوامع الإلهیة فی المباحث الكلامیة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- قاسمی، محمد جمال الدین (۱۴۱۸ق)، محاسن التاویل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- قاضی عبدالجبار، عبدالجبار بن احمد بن عبدالجبار (۱۹۶۵م)، المغنی فی أبواب التوحید و العدل، قاهره: الدار المصریة.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مسکویه، ابوعلی مسکویه الرازی (۱۳۷۹ش)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۷۲)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت: دار المفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ملطی، ابن عبدالرحمن (۱۴۱۳)، التنبیة و الرد علی أهل الأهواء و البدع، قاهره: مكتبة مدبولی.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق)، وقعة صفین، محقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۰)، تحریر الوسيلة، قم: مؤسسة مطبوعاتی إسماعیلیان.
- نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۶۵ش)، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نووی، محی الدین بن شرف (بی تا)، المجموع شرح المذهب، بیروت: دارالفکر.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا)، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر.

